

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر محمد کریم فراغی- استرالیا
۱۵ فبروری ۲۰۲۱



داکتر محمد کریم فراغی

ملتی که دیگران برایشان تصمیم می گیرند!!!...

در شش جدی سال ۱۳۵۸ روسها تصمیم گرفتند حفیظ الله امین را از قدرت براندازند و ببرک کارمل را در عوض مورد تفقد و نوازش قرار دهند. چنین هم کردند و با گسیل اردوی نمبر ۴۰ امین را اولاً مسموم و بعد با عده ای از نزدیکانش نابود کردند. سپس تصمیم گرفتند دوباره بروند و کارمل را که عشق سربازان روسی در دلش موج می زد و حتی ادعا می کرد یک خون در عروق و شرانین شان جریان دارد، از قدرت محروم و داکتر نجیب الله را متصدی امور مقرر کردند و خودشان وطن ویرانه ما را با برجای گذاشتن یک و نیم میلیون شهید و معیوب و زخمی و جمعیت انبوهی از بیوه ها، ترک گفتند. آنها ولی گروپ های استخباراتی شان را تقویت بخشیدند تا مترصد اوضاع باشند و مطمئن گردند اقدامی به ضد منافع شان صورت نمی گیرد، صدا های انتقام و جبران خساره در هیچ گوشه زمزمه نمی گردد. کار ها مطابق پلان خوب پیش رفت و زمانی رسید که صفحه تاریخ باید ورق می خورد و جای برای سواری دیگری آماده میشد. "آخر آسیاب اگر از پدر هم است مگر به نوبت است"

تیم استخبارات کی جی بی شرایط تسلیم دهی ارگ را به سوار کاران نالایق و بی تجربه آماده ساختند و خود رفتند. اینبار برآستی رفتند و دم هایشان را بر پشت شان قرقره هم نمودند .

سوارکاران نالایق و غول های بیابان مدتی در زباله دانی های ارگ به بیرون کردن آشغال باقیمانده از استفاده "کمونیست ها" پرداختند و حتی فرش های آن را به رسم غنیمت توته و پارچه کردند و به تبرک به خانه های چور کرده از فراریان کابل بردند. بعد روی بر دارائی های عامه و شخصی کردند و نه سنگ و نه چوب، نه درخت و نه بیشه را به حالش گذاشتند، چیزی را که توانستند نگهدارند، نگهداشتند و چیزی را که نتوانستند، فروختند و زهر مار کردند .

به یاد دارم که دو تن از خویشان ما که از فامیل عالم جید کشور داکتر موسی توانا بودند و با استاد ربانی به کابل آمده بودند، با اغتنام فرصت به منزل ما در کارته چهار آمدند تا از زنده بودن ما مطمئن گردند. ما برایشان پیروزی شان را

تبریک گفتیم ولی آنها با صراحت ابراز داشتند، پیروزی چه؟ اینها برای چور آمده اند، آنچه در پشاور برایشان داده بودند خوردند و ریپند، حال آمده اند که خاک کابل را به توبره بکشند. شما شاهد خواهید بود که اینها اگر توان شان بکشد، سگ های کابل را نیز نعل خواهند زد ...



همه چیز مطابق آرزوی شان پیش رفت و هر آنچه از جنایت و حقارت در درون های سیاه شان داشتند، انجام دادند. بعد گریختند و طالب مزدور را به سواری ملت خاموش و گوسفندی موقع دادند. طالب مزدور هم سواری خورد و هم قمچین در دست وقت و نا وقت قمچین کاری هم کرد. شش سال تمام هیچ کاری و هیچ روزگاری نبود و ملت پر افتخار پشمالو هر روز برای اندازه کردن پشم های صورت شان در سرک ها با شیشه اریکن سکرین

می شدند و با خوشحالی دوباره به خانه های بی رونق و خالی از آذوقه شان بر می گشتند. این دیگر منتهای عظمت این ملت را ثابت می کرد که با تن های برهنه و شکم های گرسنه و سرنوشت نامعلوم فقط با ریش هایشان در معامله و رابطه بودند و شکر هم می کشیدند که با آن حالت شان آبرو و عزت شان حفظ گردیده است (ملت بزرگ و هدفمند و قهرمان ساز)

قهرمانان کاغذی بار دیگر معامله کردند و سوار کاران تازه دم با صندوق های دالر از راه رسیدند. این سوار کاران ابتداء قهرمانان را سواری کردند و بعد در پشت نحیف ملت سوار شدند. اینها تا حدی متفاوت تر بودند زیرا با دالر هایشان نوازش می کردند و گونه ها را بوسه هم می دادند، زهی فرهنگ انسانی و دموکراسی محور شور بختانه دموکراسی طلبان تصمیم گرفتند یکبار دیگر دم شان بین پا هایشان فرار کنند ولی معلوم نیست دیگر کی ها به سواری ملت پر افتخار ولی خسته و گرسنه خواهد رسید زیرا ملت هنوز قد راست نکرده است و همچنان خمیده مانده است ...



"این همه اسلحه و مهمات که در تصویر مشاهده می کنید برای دفاع از شرف و آزادی انتقال نمی یابند بلکه همراه با محموله شرف و عزت شان در بازار های کبار میرامشاه و دره آدم خیل برای فروش برده می شوند"

از دوستانم به خاطر استعمال کلمات رکیک معذرت می خواهم.